ه دنه ۲۱ برج دلو ۱۳۰۱

و مناحب المنياز ومدير مساول : فاور شاينده دارالشوراي ملي 317 4

صلحة دوم و شرم

طقحه جهارم

مسيسيسيس منعل أواوه ؛ طهران طيا بان علام العنو له المناسب على المرابع به ينه

THE WEST OF THE PARTY the speed on the law to be

قهمت آنك شها ره قا يك ماه ١٤ شاهي است

the second of th

(۲۸) جادی التالی ۱۹۲۱ (۱۰) فوریه ۱۹۲۴

این زوزنامهٔ بدون آقاشای کتبی برای کسی ارسال نمیشود

ما د واشت پومنه و مساور و مساور و ۲۰ ما دلو

بها میکویند اسلوب رو زنامه شما بفوش اين مخيط نميسا زد ا زوز نامه لی که ایرا نی به بسند د

مرجم إز بن إنساني زيام دازان بنيتوم المندان بالعاشاتيم بارك و تبمل اشراف ملت سمم كش

- كال عالى بى قرحم سبت ذا بعربه فيربا نهدماند كه اسم جردن الما معمل المنابق في الله الله عوليه است سلك را تنير، بدعيه، لميايع المكال ابن الشرائف بن مس وً ٢ سبت را بيناريد - فارتلاك لع علمه جاول جي وا كرشز د موم الله المعالم الزاد والمعالم بابرزال ناه حکیما میشند و ایا ب

ما دوکوافع این اندایخ خوستا که در ما دوکوافع این اندان استان این اندان این اینکه شما حق دارید ایر انی از اوضاع دلتنك و لوزندكان سير المت مه ازرور الربيا للدو ومانه کن بی کند . هیچکس داخی و

و دلغوش لیست و دلغوش لیست و دلغوش لیست و دلی این ملامت عبومی - این حزن و عرائق که از وجنات همهمیارد ناشی از کماه است جمای است می ا كمان ميكنيد غمامت ودرد وطن ونك ما واكوفته وعل ما را افسرده

نه – علت أينها نيست . حل نا راخي بيجاره مردم ما ازفتر باین روز نشسته . اگر شها و بنای اجزی کی بنظر اهل اين مملكت قصر و ممارت باشكوه جلوره ميكند - اكر چند باغ بى سليقة بجشم ما يا راك عالى شده-أكد منظر مُأين منازل وباغها بمض مردم وا بعرکت میا ورد براسیه این است که

ما بارکهاسیه واقس و قصر های حقیقی

را ندیده ایم - ملت نجیب بقدری مستأمل و مفلوك شدة كه رفته رفته كدا ملبيعت ميشود . چون پر كرنشداشت أحاضل أيست هيجكس نان داشته باشد از شد ت فقر، بهر بكه سائل بكف نيست تفرين ميكند في فعش ميد هد ومنتظر است همه با او در فحش و نفرین هم اواز شوند . المان ولی حاصل این کار چیست ؛ ا ز

Wight my a with the up of J. F.

لمنت باغنياء فخراجه نتيجه خواهندرد و إِنَّ الْمُعْدِدُ مَا الْعُسَاسَاتُ اللَّهُ اللَّابِعْتُ اللَّابِعْتُ اللَّابِعْتُ را ميز ال كارثبايد كرفت ك در دش

فكر برداعين اعراف و و فعظهم أربامها جور وجراللاف وقت شيبه ميج ندارد در صدد ترليد كارو ايجاد عا رومهايد بود . يه ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا إبنطن امر وز ملت او تسميد و

اخْبَافِ نیست – ایرانی بیش از آینها

عَلَم بُنُو رُده: درد منه إذ بديشًا في است! علم را میشود نعمل کرد _ گرسنگی است که طاقت از همه میبرد. بيست مثال قبل اسا يش عنور بيشتن بود لم كنى مست بكرية كه قران زمان غدالت و انساف بيشتر ميديديم ع . اوا خر دوره استبداد مردم کمتر از امروز شکا یت د اشتند کے چر آ وا

كار من بالنسبه لـ بيشتر بود . قائدین ایتلاب ایران کتب آزادی وابراسي مرهم كر فتندولي أتوانستند زند کانی مادے مردم را بہتر کنند ملت بي مايه ما نه - ازاديش حرف شده جنك عمومي عالم را بهم ز د-ملت بكر شنكي افتأ د فقر را علاج فكردند ملت هولچی در آمد ۱

اكر تشخيص مَا بخطا نيست -اكر درد همین است - در عوض همه چین سمى بايد كرد دولت ايران را اباد و مزقم را ضاحب نان بکنید

بالاخره (۱) دولت بمجلس امدولي نا تمام هنوز دو تقر از وزراء تعيين

ما ميل داشتيم باقاست مستو في بربك بكوئيم - وجدان ما نميكذارد ابن همه ممعالمي براسيه بيدا كردن سه چا د وزیر ان هم وز رایک عُود مَا نَيْمَ إِلَا وُجُود خِنْد بِنَ إِنَا رُوز ارْت مینیونت کار مهمی نکرده اند م واست است که دو سه نفر از این امًا عالى الدم ها ي نازنيني هستند = اما كابينه كازنين بدود مدخورة في وزرانه كارسه لازم المت the second second second

بدست اجتهاجون افتاد ، طبعه سرمایه مار

أ يس قولت في آليان قويار و قرمست شرطيه وارها احت و اكر به منفقين ضهاب داده شود قسمت حمده آن وا سرمایه مارآن بابعة بوردازند . مرأى أين أحث كا دول المان مردد را تعربك به مادعت مشكند زيرا أميد واد است يدين ترتيب متنقين را ز دریانت غیابات مایوس سازد : پس از آن - ابن طور بیش خود خساب میکند -مياض خواهد يرداختو مسئله رأخاته خواهد

ويعقيده ما مقاومت وراي آلمان وطر ست از یك طرف بن خدوات انتقال کلاده می اغواید از "بلرف دیگر طبقه کاد کو را بر عليه دولت مي انكينزد كار كوان المان خواهند کے ت سرمایه داران ما باعث جنك ١٩١٤ شدند حالاحد دست اذ كريبان ما بر المي دارته من خواها و سبله الخصا بات از ناديه مرابك ماف عولد الله المدينة مملك يرائعات أخيار فلكرافيه ووساىكازكران آاراني أبادها الاتيف فتى كتند كه آلت عشت واقع العدوية أ فراكسوى هَا صَارَقُ كَالِمَدُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّالِيلَّالِيلَا اللَّهُ اللَّالِيلَاللَّاللَّالِيلِيلُولَ اللَّاللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا المنبعة عامنا ومتاز عرف الدادير خلاف العاني أست المستاني المستانية المستان

وَ يُرِا ٱلْهَانَ الْمُعَارِجِهِ مُقْرُوفُنَ لِيدِتُ : قروشی که از داخه خود گردهٔ بواسطه تنزل مارك از مبان رفته م از جنك آسيي بخاكس

والزد فامده به كار عاله جانش دست دشمن 2,63,21 ﴿ أَرُومِمْ ﴾ و تعلومت اللهان را مه ميدانيم آليان به بيبت و يلج علكت النسيم غده و در فإن حلك حكومت الن الك نعن كرد و علامت أرا رق رق النست ال ما رود المد ارزال (دود) المام ماد كه آغريل علوض كه دو ديد اجهادون ود يني حكومت المستكنداكن - باقط

and have the property of the first the second of the second برای آنکه از فکر خانم های ساحب فلم استفاضه کسنیم موضوع دیل وا بعدایته بر جواب ها یاید تا دهم حوت باداره برسد ه می جواب باید انقدری موجز باشد که برش از یک سلون روز تامه را نکیده ۱ عد - آداره هياتي وا تسين خواهد المِنْ ازْاءَ آلِكَ اجْوَابِ ﴿ عَا الرَسْهِدَ عُرَّا بِعَدْرَاجِ وَرَجُّ ظیمل مطالعه و سه جوایی را که از همه مستنصرت كالمست همه آن ها را با يع طرف و دهت البابر. أول المنه بك علمه كرجك عامد ا which the supplies that he was a fix مُعَافِرَة مُورِّمُ اللَّهِ مِلْهِ الْحَدَّةُ لِمُنْ اللَّهُ مِلْهِ الْحَدَّةُ لِمُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ مِلْهِ الْحَدَّةُ لِمُنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّه e it home is a fig. and in which the hing of

جاييزه سوم - يك قاب عكس عالم الله

والمراق والمراقع وسابقه

At a part to the first a thing of the second

yes the city of an edit the many life

را آليان رايد مدورة كند أن سنكم العالقة

ابن الحد المعادم المان ا

الاخرم جاوبت أليليانالج الليامورا

مياليت وارد . قيت طواء على وود لتول

in the second second

اللون الله منور و عدى كاركر المنظولات

المام م برسود آبد ا باید ایند وار اود کاریکا از کار،

كبرى هنت كند و در آمور اروا الملكة

كلد ، مر اين مورث الصنبة أمثال عندل نر

عوامه عداد در الماسية الماسية

sign to be and said to be an a first

the state of the same

خلامه مذاکرات در جانه بوم ا

عاد الجهاد تحليه المالا المعاد المعاد

راست اللي مؤتمن اللك تشكيل شد

مجلس دو ساعت عفروب در قدت

لابعه قانو نی شورای دولن مطرح

وَمَادَةُ ١٣١ وَ ٢٣٠ قرالَتُ إِنِّنَ أَرْثُ مَدَا لَرَاتَ

مُأْسِلُي ازَّ طَرَفَ عَالَمْنِي ۖ وَ هُوا فَتَابِقُ وَكَافَى بَوْدُنَّ

مذاكره يشنهامات واسله فرالت والكسيون

آقای رئیس الوزراء که به عیلس تشریف

آورده يودند - اظهاو دائند تحكيل

ميثت دوات را كه اعليمسرات جايوني به

بندة امي و جول تدوده ودند - بنده به

این قسم قعین و بعرض مجلس میاسالم

المان الله المان ا

آقى علج عشم التاطنه - وزيرا مارف

آقای ذکاء اللك – وزير امور خارجه –

آقای نمسر الملك - وزیر مالیه - آقای

عقاز لللك أوزير مدليه أوزارت

666

الله ب سنان قالته بند تا بنران كنيه

مايه وا جود يود يعد حدد حار يو ولد عرفيها ، لا قلم از قراله و يورك و او بد لمساو بالك او عفظو بدر الله و به آلی منعار البلعة الرمانوان و ا والله إلى المالا المالي المالية المالية THE TWO LE IS THE FORM OF بران بله کرای سال این سینانی ۱۰ كالمربة براي على أله تعود : على حله الدو هوال برايد

a sale and a second to do no

with the last of the second

شومه الملك است الأول المسلسية الد

THE WAY SELFIT WAS A SELECT

التى رئيس الزياء بطلبار مطعهر كا يك عدد ميكر بركاري موات يكوم الوالمد شد ملاحله خرامید فرمود کا کی دیک در اولین دوجه پرکرام است و در لهایه بدن من ترجوزك الدع والعاقلات از من عدد آن مره به شرف اللهران الله Marine & Mills on Comme to a Line & was

> ونا من اده محد ولي ميرزا شرحي ميني يو نمكر از آقاي وزير بعد و اظهام وال ونق از منورت ابدان مور کاید بیان و آتای دانش بطران اذکر بدولت بدد فده وأجع بخراسان اظهار و أقاى ربس فرسودته كَ مَيْجُونَتُ سَابِقَهُ لَدَاعْتُهُ است كَهُ بَعْدُ الْ ممرقى وزراء ابن طور تفاخا ها في سنوالات شود (از طرف آقابان حميع است) أبين معيت ها مل وقت يرو مسكرام است

مُسْتُثَارُ السَّطَّنَّهُ أَجَازُهُ "داده شده يوه --اقای رئیس فرموده به ایشان راجازه داهه شده بود چون خبانی می کردم آمی هواهد أبريك يكويند إساير أقايان هم هين طور مالاً اسكر عباس مي خواعد به ميكران هم اجازه بدهم و (از طرف اللهادات

عم) پذشتان) سپس آقای رئیس مجلس وا جرای تنفس شطيل و مجددا بي از ايد ساعت شکیل کر مید

منتسب أقان سيد كد في سليا الميالي و الماس المالي

. Their

the first he william the office

الما الله الله المولاد المولاد

المقيدة من آن صدى را مبلوان شومن علوب خوالد كه :

مسابقة منا المنظمة الم

۱ -- برای کامین مسینت خود و خانواده اش مختلج بکار کردن باشد

ور تحصیل معاش و قامین زادگالی خود عاجز میشوند . ۲ - دارای همت بلند باشد ، همت بلند برای زندگالی امتر و شغل پهتر

چهد روز قبل در حریده خواندم که شخص شانزده طفل داشته ۱ این آیک لمونهٔ از مسالولیت شوهر ها .

را از مدرسه طل خارج کردن و - برای اینکه مختاج بخدمت دولت نباشد - سر مایه

صابم لدادند و هميعه بهانه جوئي مي كناد و هبجوفت أز هبيج راسي نستند .

ع - در موقع ناهل اقلا ٢٥ و مثلًا ٢٠ سأل قائنه إشد

الله - داراى مزاج سالم وعقل سليم باشد . مردهـاى عليل الزاج معمولا علل

ــ شوهري كه رش كدمتر أذ ٢٥ باشد اهميت ناهل وا ني داند و كسي

الله مي كذم عين وان راض ليت كا عدمر روز . اده بخوالد بعوه رسالسزا

ا ۲۰ سالی زن کلوظه بهتر است در آبنده هم باهان هانی که قا آن وقت سر مسکرده

مبكريد و اورا مستوجب علصتكمه و مجافات مسخواته وعرابت است مبح شوعرى لمبتواند

نه عليها إذ يهد ماخير بسيكا. واردا ولي من جومي را حوير ببداله كمان

كفيل الراب مسالير بعود إلى يكون در جود عان مردم در كر بنو بنود بست

فارسته الله مرال لند - فوم على ة نهدر عاد ي فيلد بهر كري

ه 🕶 در مهان علق به وطن پرسق و امانت معروف باند .

من آن صدی را که بوسیل تقدیر دارای یك تروقی شده و باظمینان تروتی که

اساحه دولتي با ياء مد

مدر في الموده كه فيوض را فحويل و

من بور آنجه اوراق راجع بالجادت و قوالمين تجارتي و احصائبه كمبركي طبع شده براي قولت ایران ارسال دایگاند

و في خصوص بنيه مطالبات كلفرانين هم

شرحي بوزارت ماليه لوشنه قده اك كه أنا بعدال أنسهرد لداشته أند عهيه وقرتيب آخر برج حوت بدهی دولت بکافرانس را باموجب تقاضا ي رسمي وزارت جنك يك نقر صاحب أمبين ويتاديه نهايلد واز وزارت خارحه هم ایجه ادر خصوس شرکت در گافرانس آمهه و اسلمه را مسترد دارند الم عليه منها الم كـرديُّد. 🛥 تقسديد مجلس شوراي ملى عراما فالانكان المستعدد المستعدد يكي ال ا قالنوكلا أوسط مقام رياست اطلاع الشكايت مشافرين المساء بوزارت عدایه داد که لازم است بیایند و ازوزارت أفاينه إوزارت أيست اولته حِوابُ بدهند بحجه مات عدايه زاداراي مدير كل شدافار البلك عليق درة بسنى منازل تبست رده أو راين مقام فا جم مكسى دادماند ك رجله را هجره باعث شكايت مسافرين هم خوست اقدام دراین باب بعود

راجع بمحكوميت نمايندگان M 2016 16 WE 64, 13 74 1 إحلاصمطبوعات واحلم وينا وزارت عدله بر طبق واپورت دایره الدان ۲۰ دار دا داسه اجرا شرحى بريانت وزراء لوشلة أشعار عي اود المحامل كه بير عليه المايلنكان بينبلس اذا كر كياين المورئ كا اوقال أنا أن نبيل سمسام السلطاء و سرحان ناسر و غيره ادامه بيدا كلد مريام فترش مهود بادر موشود يواسطة تشيعات محكوم عليهم مرابه فترت طمار قالت وده و مکلی زيور اجرائي أن در عهده داخو ميمالد را ملاش خواهد ساخت ، جه كن اوقائن كالمعبراي ووقيك معوى ١٠٠٠ اسان واند به ملت اطمينان دهد كادرظ ف مه مله الشيخالات ، ايراني عر كام رجوزه عاى بهجلي مراجه مي شود جواب مي دهد كه حقرق خودرا قبلا مريانت ودر خانهه المتخابية خامه مي بايد و يارليان إز مي عود تسينه بأبين قبيل إخيام كسيا تكليف كردواقد) بنا جر أبن لازم من دانهم أتتخابات زود قر علام معمد المال فارا من الملان شود قا السكترات و كلاي دو ره الله المرقب المحادة المالي المالي المالي المالية على المركب المالية المركب المالية المركب ال ماده عد كا مداه من الله المنالية على المواد على المنابق المناب الله كا مروب ماى امدادي رقاه

> الله الله المالية الما جار أوافق احسائيه كمرك فهميده الدكهاز البوده المال المحاجرود إِنْ تُرَدُّ رَاْتُ وَرَرًا بِوْزَارِكَ مَالِهِ ا ساؤرات بيعاد دامنه است و الدراس المرد الد ارسال شده که خود وزارت فواید مامه یهر امن شد که فورا دو هزار و فاصد اومان رر مین است در سرونی که ایرونیت روز گذشته تبل از ظهر آقی میتونی ایوع مقضی می داند به کاند انس بروکسل ایرای بدن ابد جا جرود نادیه حکناد و از حييران المناوم ما مطرف وو شكساه كي و اللياك وأيس الوزراء كايله عورد رأ يعضون المرساراند شمنا در خواست شده كه از بدو البيت الحبار هامي جهاء جزار أومان محدوب

أهليمشرت مجابوني معرق نموده الد و يك ا شركت ايران أا بنجال هر كافرالس ادارند الريد المارية الم عُمَرُدُ بَيْ حَارَهُ أَوْ جَا بَرَ خَامِتُ وَمِ لِكُنْ بَرَبِهِ * ﴿ لَابِهِ لَمَى يُوانَ لَرَمَ حَكُرُدُ • أَ جِه فائده فاشتِ كَ يُهِ أُو بِهِ يسراخ دويفر از وفقايش فرسناد ، أا به آنها مكويد ، و إهايش مرامش بود و المناه ايراي ابن كه بحال المنام بدهد و يا او را بي هوده ابديد نها يد ؟ عكن چند رودی از حوالی حانه و کیل دور نعده و مراقب طبعي باز كرده ﴿ السَّادُ وَ أَمَدُ اِ كَا لَ آرامي رولوري ﴿ لَبُودُ بَنُواللَّهُ خُودُ رَا أَنَ يَهِلكُ أُو تُنْجَاتُ مِخْتَكُ مِنَا كُوَّ عُنْهِ اللَّهِ عَلَيْكُ أَوْ تُنْجَاتُ مِخْتَكُ مِنَا كُوَّ عُنْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْكُ أَوْ تُنْجَاتُ مِخْتَكُ مِنَا كُوَّ عُنْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْكُ أَوْ تُنْجَاتُ مِخْتَكُ مِنَا كُوَّ عُنْهِ اللَّهِ عَلَيْهُ اللَّهُ اللّهُ اللَّهُ اللَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّ باعند و خودش هم شب بعد را بیدار ماند و از حبب بيرون كشيدة [دوبراد] را علف قمود الله المام (دواراد) را من كنت باز از جنك إلى الامني الر در ساعت جهار ؛ مثل دينب صدائي بكوشش الدو ارك) عراق نكرد و الا إلى العنائل علم اللي كرديد الله المارة على المنافق علم الله المنافق المرابع المنافق خورد ، وكيل مجلس إل كسي را يخاله داخل ملامود . اللى خنديد مثل أبن كه نشانه طبالحه اطفال عده باعد . لوین بچایی از نردیان سرازیر شده طود را اید

از با نباید : الله ۱۹۸۸ الله الله ۱۹۸۸ اله ۱۹۸۸ الله ۱۹۸ رسانید و نظری به اطاق تحریر انداخت میمردی عامال بين أن بالزود يا أيست تأليه كم مرد ناعام در الأزار بير كشت ، ياد داشق را كه دو نفر رفيق لولين ، وي دید له بیای [دوبرا] افتاده زانو های او را آخوش شكتبده مى بوسد و مثل بـا ران اشك ا مقابل دشعن خود با رولون ابستاده و اورا هدف ساخته ا نوشله بودلد ، بوى تسايد نمود ينل كبف بول خود را يوون كثيد . إن المراك) بو ازديك شد . إن المراك) بو ازديك شد . و ﴿ قُورُ بِرُاهِ ﴾ المجندين وفقة او را إ خلده از

الله يوني الله الركزيد أو بال أو أنه الكه الله المراق الدارة ولي داراً ي جا له و الجنال الظامم كنت . (دو برك) بلا تامل آن تما را كرفته -

النام زياد مي باديا . [دوارك] در مور اص ابدا على أواليت خركت كلد ﴿ شروع اشهرون نمود ا نمام آنها إسكناس هنار قرانكي الله الله الله عن در دلّ كنت ؛ في ينكم أ [أدو بزك] علمها ولى يك مرتبه باقوت فوق اللسورى حريف را بر زمين ا بودند و تعداد شان مم سى بود . زده روی سینه اش قشست و چند منت شخت برسرش 📗 مرد نا شناس ایدا حرکتی نکرد و حمه و آمرشی 🏿 بول می گیرد . اما عجب وسائل موارعبوا پیدا کرده! المود ، جون مي والمت كه [دوبرك] را يا عجز و ا

دول بايد فوريت لايه، قانوس دره م

معالق احناس لوكس أوبه و بمجاس اللديم أمايد و بارايان بنوريت تصويب كند . مِر أحسب اطلاعات وأصله اخيرا اداره این یکی از تقاضای مشروع تجاراست يونات سلطتني صورتي از اسلحه دوالي ك که یه اللم جامعه و بضرار خود اللوبت آن را عنالفه در مقابل قبض باشخاص داده شهه از مامي خواهند الله المستعدد

the site to whom in the المنتي البران أبوده بقتل وسائده و دراستنطاق خود أافرار انموه است ميكويدقاسم وسرحاجي يوسف احر إ إو شراك در قل داينه است ایکن اظار بشرارت و سابقة آدم کئی شورای عالی حکم باقنصال او داده بود ماجي احد ظن فالب أبن أست كمخودش بشخصة مرتكب أبن عمل شده است والمرا أقدد المتوادوي أواده عمديس حزيده فيام آقائ منياء الواعظين واردباد ستكاء يستى يطرف ا

كاشان لجركه كرونترار تدارا المستارية ما ین امین ماله و دارمید و جوانس مامورين بميزي اختلافاني توليد شده مطالب خودمان را بمركز أظهار أمودم الد قرار ادام برای زیدی وارات طرین او طری ا وزارتهاله منتشاطهام الروة وطوطي الطالاء ا ورود بنعثه ري داريدة ال داريد اليما الما ملاند على نظات بنبار المطلال المالية

May the way Tibe 4 12 and the second

The second secon استراع بردوا عزي اموه بلانه ا ظرف حلاتالناغير تأريباه ١٠٠٠ كرورواردات والعله فرعبي الملبه أو را بخاله جودش

with a division

عام بلغ و زر ا من جورد : ﴿ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُ بعد مردى كه على انداز در بررود تقرب الت الاقل- بعكاب خوالدن امفقول باشد البياب (هند الخوالم: التي المولد ف - إنها الميت متناه ، على المن بينة الماء المناه المناه المناه الماء المناه الماء المناه المن \$160 - in the same - it then it it is also land , and it in male to the first the same and the mean of the states we take مكتوب از ولايات

انها أذت عيسرس يردم و خامع وفي ديدي ور سراوحه آن الحماوط برحها وشاهات اسلاح اقتصادی - هرگه قائدین و تراهداران كان مدر : حقيقة ازقرائت دوزناءه أ ما ميناى قافى سياست اقلسادى وا مينهبيداد. سه رُوز بيد يك نفر ديكرى باز بملا قات [دو برك] [را بيرسم ، أما آيا آن ها بين أعلياد خواهند نبود .

واشتقد ، مملكت ما بعوال أمهور بيود في المناه أيران وجود خارجي قدارد . أجبرايد مركز كه ميرسد سقوتهاى اخبار مجاس وا زيرو وو ميكنم قبل وكالهاى أطاآت ارشای مجلس و سیاست واقیهای بعضی روحم که یکرای داک آمهنزی حبوره و ا برو . الحاسنة أمني كند أن أمثل أبن أست الكه ما السعيال عبد شواد ابرو را بهكل علا له امهم واهيد بفهمهم حكه برأى حفظ و سيانت البرزك مبدل مي كند كه اغلب المان را

مر د از اد که د

دارد کار این حکاد شوهر خارب اسداند : این قبیل اشوهر ها چون در بدست آوردن قروت خود متحمل زحتی شده آند أُ وَ ۗ قُومُ عَبَارِتَ ۚ أَرْبُولَ اسْتَ وَ قَسُونَ ۗ مَنْ أَمَالِهِ ۗ ﴿ معمولا قدر آن را لي دانله وداراهي طود وا زود تهام ميكسلند و جون عادت بكارندارند أشون مي خواهيم و قشون كامل السلاح قوابكه ارائهٔ کالبه لوازم و اهوات آنجنکی معاصر من آن مردى وا كه بالمجه دارد و آلمجه همت قانع است قابل ابن أميدانم كه اصلا شوهر إساند -باشد پینی زنوب خانه دور زن - تاگراف بى سام ــ الومييل هاى مامدد درة يوش. اَطْهَارُهُ ۚ هَاٰئِي جَائِي ـ هُوا الوَرِدَافِي مَاهُرُ ـ مِرَابُهُ های مسلح و نوخیره و غیره ایرای قهیه این كدام مردى مطمئن است كه داراي بك جنبن سعادتي الخواهد يود ؟ هر طفل

أَجْهِزِاتُ بُولُ لازمُ أَسَتُ و مناملور براى أير كار ها بوللازم مَارَيْمَ أَدارِ أَتَ الْمُمَّدُّارِسُ عَنْدُ مِحَاكُمُ عَدَلَيْهِ (أكر ال جه بد بخناله ازبن عاكم بوي عدل إمشاء مَا تُرْسُدِ) فِي المؤت طرق و شوارع في أين ها همه مخاج به يول هستلد أحريكاني ما ى كويند يهول قادو متول است عوال مه لابد آقى مدين خواجد فرمود ي مرين علكت فيلا يول حكم اكبر را Was all the Land تسديق من حكام المألا فراموش ارقه أيد كه روزي ما ابرالبان روزكا ري

التلبد مساله مقادين وكات خنكسان بالرج مي فيعانين و المراز الم إصوب دويات عا دان ويه ي ه - اگر دولای عامی طوب تدارد که اوقت در افلش را بنوالد با آلها سرف کند

المعلوب المالان بيريكا الباليار المالية بيد نا کی باید فرخی کرد و حضووطی لنود مرض کلید (ما رامیری برمانید که بایداش، - اگر اجازه بدمید در این ويوع فروا مشروسا مقييم سنود والموخي

11.6.67 هايد وبكران در ایران گیز چیزی موام بیدا می

رة كا يعتر در خليل والله الالل (المكرة) ال حول حول عبد الراد-سبت بمنزال فوالولجنكري اداؤية بندي امت وارد نبريز عدم از جالب حكومت

احارماره و مركاه بالدازة بك شاكرد شراف به اقتصادا حاطه و تشكيلات جديد علكت است أبيجرجه دراها في

ر المن ايراق زدماي مختلفه السن ايرافي ديروز اخبار روبتر خربي سيم مسكور تفاوت کل دیده این شود ، سرخاب و وسیه بِي سَيْمُ بَارِيشُ لِبُودُهُ النَّتُ اللَّهِ اللَّهِ النَّتِ

است وبك فواكي أنيز الأرطهران عش ال قوه يه فعل آوردن ابن أصور وارد فيزين ال شده است از قراری که مخوم می شود دولت أيران إبن يار در باب ساخه شدن راهياس آهن بطور جدى الدامات بكلر ميورد إولى منصود اصل دوات مشاراليها اين احت كه وُ زُنْدُكَانِي خَارِجِي آيْرِ إلى الْ نَبِيتِ مِكَّا كُلُّية طُورُنَّى شُوْد كُمَّ ازْ وَاخْلَ مُحَلَّكُ كُومُّيانِي الله وأشنه لمارفا ت المي أحد و أحصري كم نشكيل شود باي اجانب در ميان لياغدُ 'اكبر'' ز رؤی افراق و اطناب مبادله می شود بُّهُ أَيْنَ كُمُورُ أَدُر نَفِي الْأَمْلُ خُوبِ أَسْتُولُهُ ` ملاوه على باين كه در المله أديم وراحت مبان اهالی غیر رسمی ایران یعنی تجار انقياد و اطاءت فأضعين مطالف بوده اند کسبه وغیره چندان بول پیکار نیست که يرا ني ما فوق العاده تودار يه در كتهان رای فشکیل کوریانی اراه آمن کلی بشاشه عَمَايِد و خَبَالات خُود أَعْلَمَا عُصُوس دَّارند باعتقاد ما در هو حال این کار در آخر باز ر حق ابرانهای فرنگ رفته هم طدات بدست اجال ساخته طواهد شد چه اهسالي "

ابران أستماعت آن را تدارند موكدكوماني قديمه خود اور از سنز مي كيرنا الخلب ديده بنام ابران ليز فشكيل شود باز بولوا أجاب مُت إبراليها ليك در: حضورت ارويا عنهسة داده ماحب خفيق راه آنان عراملاند . مندلي م النبند و با جاكل غذا م الدر على اللوي أوا المد المطل السلم المساد and whole it small fall by the ف و هل ال روزانة المراكبية طل المالية الدرونها حيار زانو معول جرت يل" - بالمرود المرود ال عُند, و مأقد إبت تربن سطندمون دم لزامير ١٨٨٠ ولاي در د دري السا نودراه شرق هذا انتخال را در قرر در رو در زادات THE SECOND CO. لناب (المعاش را المياة دو الران ؟ يت وفت الناب بهدر كار موده و الم المان المام الدوا

شاره ۱۴ ممده

WE HELD TO SEE THE THE PARTY OF THE PARTY. ارن آئل زار الله رال برای ا كسيونهاى بخلس حين الاترامكين أغديوا سيالها كريا بيجهادي عب در الرياد الماكليون أورده بودند - بعاد على اعلا تصولون ما الما مقالد المسكون فله مالعه و المراه المالية

مثل شي منه قبل كر اموال خانه ببلاق اس را سرفت النام حمدستاني بأ الومويل زميدلداء المناه ما الما دايا بيره ند مي خوامد به تأثير برود ، أن وقت بخيال در حمین ختلب عرکری دار آنیل) فاتوان یاور در است فناد که بداند ، وکیل مجان با که عیت کی کرده و ماد کی آدرس آن از ایل قرار بود : (ار دیت مسیون وأمر رفيق او كيست ، يعلاوه در شش هنته قبل مم که او به تاثیر رفعه بود . [نیلبر] و [وگارای] الرين أن را كشود بمغواله ؛ ﴿ امشِتْ رَا مِنْ مَا مُعْمَا كجا دانسته بود لمد كه غيبت او ازساعت مملك عصر قاتر مي ألبد . جون كه دخلت شها مكن است كا ز را " الما الما بك مبع بطول من المجامد أ كشف أبَّنْ أَسْرَأَرُ عَبْدَانَ آسان بيوه و المراد المر

لو بن از ^دشدت عشب کلدائی را که روی مخاری است آبود بر داشه در رابع آرد و کفت : الله الله الله الله معب حكاين الت أ مان قش كا من مايراد مطلع شد كه (فرورك) آن عبُّ وا زود الله از ممتول برای شام خزردن بعناله خوامد آمد از آنجا خلاج را فريب ميدهم . خودم أ مي خواهند فريب بدهلد ه شد و المخاله طودش كه در كوجه (شانوبريان) بود شَافَتُ وَ ذُرُّ أَنْ جَا بُوسِيلًا ثُلَفَنَ مِنْهُ أَفْرِ أَزْ فَالسَالَفُ خودي هم أبي دالت مه فرقي آن چيت ، أَ طَالِيهِ * لَاسَ مَشَكُ بَيْ دَامِي وَرَ بَرَ كُرُدِ وَالْوَا خُودَ الْ و في المعتبقة الميهوات ببودية فقط از، وأه المصاحب بالمراب أ ماللد شامن افكان روسي آراسته به أمو هاي سر وا عرمائي رنك نمود و ديش را مثل آن ها محكل الله المنا كفت : بمرويد به ناتر ا علم به في المرابع الله به المرابع الما الله به المرابع الما الله به المرابع المرابع

The second of th THE PROPERTY OF THE RESERVE AND A STATE OF THE PARTY OF T

آمده ، ملغ خطری باوی عاد ، بس فردای آن روز ، و اسرار خود را برای من ناش خواهد سابقت ای مر عدداله العدويكر أمد و بك كردن بلد مرواريد

المحرن وا ود برای فنطفات داخل مد (دیکترار) کانی است 🖟 💮 (ویکلوار) آن به غنید. بود به لوین خسبر

به او منتبد و المستسمد المستسمد الماكم (وابر) و (وكا راي) من ربد ; روز اسم اولى ﴿ دُشُورُونَ ﴾ عَشُوا جِلسَ سَنَا وسَالِهَا ﴿ بَرُوزَ بِيدِتُو مِي شَـُدَلَدُ * يَعْلَاوَهُ أَزْ أَنْ فَ تُرْسِيدُ كَمَ هم شغل وْزَارَتْ مَائِنْ . وربي هُمْ مَارِينَ [راأبو فكس] ﴿ زَمَانَسُ مِثْلَجَ بِهُ تَنْبِجُهُ المؤدُّ ، وُ سَبِّبُ آ ن كرده كم وكبل مجلس أبس كابينه سابق برلس (أنا بطون) شر ال خلامي رفقاش هُمَّ باز مالد ه اين هوانس هذه بدوا با (دوبرك) ودو طورد المسداد المار ٥ (وبعكتوار) إراي بر حيد ن مفره به حکردند ولی ماقبت مناوب و مطبع او شدند . اطان (دوبرات) "رفت ، وکیل با نانن خرف می زد" لوبين بيش خــود كنت : ﴿ مَا بِحَالَ جَهَارَ أَفُرُ أَ أَوْ مِي كُنت : ﴿ مَثَلَ سُسْ هَفَهُ قَبِلَ بِي اذْ أَرْهَاي طَلِقَهُ ﴿ بملاقات (يو برك) آمده و من آن ما را شناخه الول را خوامد كرفت د) و المدار المامة الم ام * شابد بعد ها هم ده يا بيست الله ديكر بديكدار الله الله الله الله الله الله الله وأ اشافه كرد:

او بوا بقدولي و خود من در ابن خاله ديسكر أن و ص [[و الهيدوارم كه در غيبت من الموالم را مسرفت

مختصر ابن وقابع خَيَالاتُ لُو بِنَ زَا تُقُو بِتَ كُرُهُ ۖ

ا ويكنوار] مم دُر ساعت بازده ، وفي كه اذ الله

فسعة على كربيات العامل كيان المثل مرديان ويوانه نبي

الحين كلوى وكيلرا كرفته أو اوا اروى ليمكي المسكند

اقای حرایت از موداد که اسرر می ساعت بفروب مالدة هم أيجلس عوراي مل مستعلم برای اقای دانش در مرض کهبید مدرق شده الد أقاى مسلوق المالك وأيس الوزراء و

ووز گزیشته دو ساچت په از ظهید

از آلماق ابعان گردم سوء نفا همی انفاق انعاده و قصور شهود، که اعتراش کیایشان وزیر اداخه کرده ام در صورای که من انامار انسکل آقای سردار سیه وزیر جنك أقاى تصراللك وزير مالبه سيسه شلواستم به فبلم كه به اقابان ديگر ى . هم . آقای فرکاه الملك وزیر تخارجه برین كالحازم خواسته ألد بايسي الجازه داده شود آقاى حاجي محنشد السلمانه وزيرمهارف یا طیر ۲ و در هرسورت اگر سوء تفاهمی أقاي عناز الملك وزير مدليه يوده است با ابن مرضى كه حسكردم البله وزير الله الكراف و وزير أفوايد

رفع مي غود الداملة والماد والماد الماد امه را تا جند روز دیکر معرفیم آنمایند سپس مذاکره در ماده ۱۶ قانو ت مرا من المناور انتخابات فروع و آقال خالفين عنيده داشتاه كه اين ماده خيل اشخاص را بي از وزارت داخه بوزارت فواید مامه ربط محروم مسكرده أست الكان موانتين م به اشخاص که در تلکراف خانه شواز عقيده داشاند كدجون وزراه و ووساى دواير خصوس باج راه که جدیدا از شیراز به وحكام إهمال لفوذ مبلها لمد باين جهة بايسي كازرون ميكيراد تحصن اختيار كردم ألد مي محروم اشلاك سيس يكاني بودن مذاكر ماخذ نويسند در اين أب إقداماني نموده رفع نحسن رای غده و آهنده پیش گهادت واسه قرائت شود و تتبجع را زرد نز اطلاع دهید که و به کسیون ارجاع شد ... ماده ۱۵ مطرح جواب آن ها واده څود ... - ورد و پ و پس از عاصر مذاحک انی بکانی بودن بطوري كه در اين خصوص اطــــادع مفاكرات اخفراى عدم كافي ويبش المادات واسه واربه متحصنين شب يك شنه وا يا الهايدكان قر اقت وبه كسيون ارجاع كرفيد الدار وادار ١٧٦٠ عم شدر مشنول المكرافات و هابرات حضورى السر مذاكراتي تحده و يبكن فهادات واسهبه يوده الد و أز طرف لهايند كان جواب آلها Carrie and the state of the property of the state of the مركول به تشكيل كابينه شده أحت در اندرن خد بازمه و آقای رئیس

عه آب را جروا در درود آن را لوای راجع بمطسو جاتنوطنيو كوكودو تمكويها ميه در وزار منووايد ماند شكيل كرديدم وراجع معم وايران نبيع لدوه الديدار السياسية وانتهام فيوبه بن النهريان جهكيو الموخاع فجارت متفرل مفاكره يودلد

المراة مبعد و بعدة قرمان لوسط بالك

سُن الله الله

ا (از عمليات آ رسن لوين) و جون وحنكيل فياد أصرار كرد . بـا صداى باند ، جازكم لين عد از ودن ينجر ، شيد ، كان : (مرکز ۱ مرکز ۱ مرکز ۱ مرکز ۱

بعد أز أبن كا ت ، ﴿ دُوبِرِكُ ﴾ قال كردن يوست والبكرون أو أَنْدَأُخْتَ أَوْ جَدُواْ هُرَأُهُ أَوْ أَبِيـاْغُ آمد و و قائمه طول المبدك درب أخ را بروى او بته مراجبت ناود . لو پن قر دل کانت : نطف که من لمی تاوالم

از علب ابن زن وفقه و در باب و دو برك ، از أو المخود دور كرد ولى آن مرد داشت بردار نبود و مان اطار عالى الدست الورم ، ما دو الدر حبل كارها ميدوالسلام The second to her the second

در من حال أبد كانت كم آيا (دوارك) شها در موقعی که بلیس از شخانه او دور می ود ، اشخاصی را بذيران عي كلد يا فعير ب عد الواحد والماران لو بن برای گذف این راز (واکنوار) را ا نواخت و برای سر دانه وی وی ا

والدار اعود جون راه حل قانوانی دیگری در

بین لیست و تراب ڈیکری دو ام نخواعد کرد

اد اوران کا دوران کا د

ینا بر این ضاح برقرار فهواهد شد

to be seen the second of the s

بمهوم هموطدان و آزادی طلبان ایالات و ولایات ایران محترما خاطر کشان مینهایات به

- اشخامی حکه با مرام و اظام آامهاد شرق موافقت تامه داراند و مراز طابعه

٧ - يسوم أشخاس كه مسلميها از ظرف كسبول داخه بالها مراجه شده فيول و

کسیون داخله بوده باشد معبالذا تخبر کسیون داخله (آقای آوری زاده ــ آدرس همه فی مقار طهران) بوده مراسلات شوسط ابدانی آرسانی شود امره آملان ۲۰ کسیون دخله ــ انجاد شرق امره آملان ۲۰

د ويع النوع كل ما الما

برانده کدال ۱۱ کانی تخاند تحقره مادام ۱۴ بیرت اورد رزهالمزخ کانها در آمه در شیئه سید رئیب نیمرش انمایش گذارده خواهد عد در نمود اهلان ۱۹

The water was the about the property of the same of th

"كرية هياس كردوة ومم إلى سوت سيطر شاكرة كالااقل التعرف الداشه المتعامل الداية

where the property and the same of the sam

ه بتازی اسیس شده بطرو و سیستم جدید اروپا - مکنها بو کارت بستالتهای و ایسالی ایسالی بادی ا

واقع دن خار واد نکت - المابل منزل آقای مدیر المنواد ال المارات المارات المارات المارات المارات المارات المارات

وساهد إلى عليه على منيت بالوان عقلقه - وآكر الديسيان بارعابت سليقه اشخاص هرادزان

are my few or the production of the second

المين أبعت ال ويدارو -- شملا هم لوع النواء عكامن البنا خريد ولمروش مينوايد -- فعلو

يـ المرادي الم

منتكئ اليو المالك اليو الناك المروا

الله عامنها من الله علم الله على الله علم الله علم الله علم الله علم الله علم الله علم الله علم

بورس طهران ... ابر زس بارین شاه داد ا

مكاسخانه نو

د شركت شاهلوالي اختلاك 🔭 المالية

﴿ شركت عامتهامي العلامات ٢

طوریک در مراملامه اتعاد شرق توسیع داده شد بهترین طریق ابرای شعادت امال معرق

ا بلدكي كينه النحاد أخرق من باشقد أسم و آدرش خود را أبغراب دبل أوسال داريد.

يشكيلات " انحاد شرق أست بنابر ابن مراتب ذيل را قذكر مي دود "

أكر مجمع أنفاق مال تاسيس اشده بود

عُذُم قبول خودشائرا سريعاً مهتوم دارند و

كمسيون فأخله يوده بإشد

برای احل جنبن معکلی می ایسی او را انجاد

كرد ــــ أكر ابن كأر أبنيهذه مجمع اتفاق مآل

العلاق المعادة

M. M. Market Committee of the Committee برائي قروبهم مال المعالوم، براي اينكه بطالمين بيزحت كردش أو تعبين و بالاخرة منهوايت و مبوب بودن إج اس دجار الشوند اعلان مناسب ترين الطبقه الت أ على المهامة

ور عالمه مدداونساله اطلان بقدري كسب احليت كردند في مؤلسات بزرى أراني ور أيرافث واخيرا براي البراء الغزيات الوق وأساء المالد و شرك الماملعالي اعلاقات به آاسیس شده و هر کونه اعلانای که در هریك از خراید بعنو اهلید درج شود بد هره . بالد تفاویت هـوس این عمل این است چسکه اعلان بهترین طرد و باارزان ترین قیمت در میشو در میشود. شرکت شاهنتاهها اهلانات — اداره مید آزاد The Mark the second of the sec

تلکر آف از دین است

الكية أمرة أزاد المستقرية أيبار ماه است کر ازا گاما آ آی خود را حصوض يوطى ينج شاهي وأن مقام محرم حرض تعوديد أقاإن وعلا فسديق وزارت واليه اظهارموافتت وياست وزواه وجدة العجام الاجره حكمران كيلان و رؤيت إلية يو رؤايت مسارفه با انبس خون الداد دادی تامل بی ماده بسته و أمضًا لمودند كه بعد أن الله الباله الهوالي يد بنج شاهي لوسط ماليه وسوف يؤريا عسويب انجين خواله إمكارف أو ايوراث منوفي فرنك شود به قرار فاد مزاور فيها را وا قالتم و از قيمسن خارج ندوداد خالا وبارت ماليه و مسارق معلكمام از آن مواد را ك عودتان أسنا و تعبل ندوه أجرا في كد عودش وسول و إ والمه الودش غرج مي لهايد يهتر مهيو زيد كر جدم سال قبل يوطي پنسج شامی را پدون اس با المثیریق دولت خود وضع کروم و به ودمه مالده و سب اماته اعتباليوي راست إجبيه يدركرون ايم يغرمائهد بعبر إز إبن بدميم يويهرم يهم كج ما وا متصربي ولائد كه وسع كرديم و عميل خود سرف الي شردريكو أيد كه جون بميا هر أيران حسنيد و اير إني مي ياشيد حق لدا رید دانسان برای فرا رسوزد یا برای قربيت اطفال خودتان أز مل بلودتان وجعي منسيس دهيد زيسكر وسلوب المتوق بودنان إقرار فكرفع والشواطهائيد بحكومت بإداللي و کابیله مسئول و رؤ سای وظیفه شناس أدارات ميايند الديما مي كياس ورمي دجند برایس مالیه و برایس میارون که بیون ش كرسله هسلند و مساحق برأى عبش و أوش خود طرح کشد و آیام خود را نامین شما حق پرسش و آبراد بندارند و حق تدارید یکوئید که خون خود می دهیم با تصويب خودمان وسول و خرج بشود شها رًا يعقدمات عالم قسم أجلد دقيقة در إمرابس ما تامل فرمائيد اكر مورد تصديق است إداره مالية و معارف أم قرماليد كه بمواد

قراو الدادي كا البيشا البود الد عبل الماينداو

اكر مواد اين قرار داد آجرا شود اجالي

این وجه را اساسا آخواهند بداد و مصارف

گذونی کیلان از بین دفار فنزا بایال کردید،

و آلایه مقصرین را معرفی خواهد گرد 🛒

المعالمة المعاديه تجار وشت

مسئة في الهابت قابل اوجه المت احسكم بخراميد آليه بناز عمه را عوايد قواء علي Little William المنط على مُورَ مَع الدُّوالاي: فَوْلَت مَالُوعِيُّ إِنَّ بر با أنت ابن سائه طرح اخوا عد عد رو ين واو حل البنه مواتي، أمنت اكر، يعنو العيد ا الرسانيلة تناف عداك أو -الما الأالغ الزوم الل: و قال ما را معلوم قبائيم ايد بمواد جهارمة كافه وبلتان لبكه أضويز الجمع النافق ملل بواداكت اسول عن فود وا منيب مي كنا مُتُوسُلُ عُلَمْ وَ "أَلَا الرَّادَى وَرُوا لَحَنَا وَ إِمَّارَ " عالله الله المعلقة المالة المرور معنين و عشوسا فولت أنكليش ار طيق منطق و حق است وَلَيْ أَنْهُ مِنْ هُوامُوسٌ إِكُوفٌ كُهُ هُو أَلَيْهُ هُمِينَ اسَّلُمِهُ وَا مِن شود براعَايَةً `آنَ مَا بُكَارَ بَرد الموشوع مواكري كالبيشا الجالب عوليه

كيا طبيعي وعادلانه الباستك فاما علمسرى

عارجي كالماحقام فولت قديم ووينه أنت لَمْلُورُ بِوَّصْمِياتَ طَلْبُهِي ﴿ وَ سَجِيْرِ الْبِلَانُ ﴿ يَعْرُ فَلْيَالُمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ ﴿ يُعَانُ هَا الْمُعْتِيمُهُ الْمَا بِلَ اللَّهِ الصَّرِفُ النَّالَا مَبُولَ * اللُّت زَارِ أَ إِزَايَ السَّالْطُالُةُودُ ﴿ قَدْرُتُ رُوسُالِهُ در السراء المود و أوسول إدر إلى ازاد مالكبت بفاز ها براى ررسيه مرورى أست

روسیه فمای جون عملا قادر نیست اسلام ول را خميمه خاله روسيه كرند بتسا بر این باز ایام قوا انها خواهد از قصرف دولت انگلیس-بلغ کبری اماید با و جود آن كه ولت منهالي بس ال زحات رواد حيات سيأسي خود ا را تجديد المود الث الممين اقدام مرب منفت آن دولت عدم من الم ارؤس ما بمراقب أراد هاى ضعف را به انگلیس فوی ترجیع می دهند ولی فرداهین روسیه تحمل یک دولت مقندر قراد را در اسلاميول تحواهد أورد و وضعيات جنر افياكي در آنیه امزدیکی خانمه به توافق نظریهرونی

عنياني خواجهر داد ميله واجع بهويعاف ماء در آن واحد ساده و بقرلج است ان فنطه المار والمعات طبيق و خدر المالي ساءة المقار مَى آلِهِ وَلَى أَوْ تَعَلَّمُ لِمَانَ دُولَ فَيْ عَدْم

أستُ تَوَافِق مِنافِع فرك هَا وَ الْمُقلالُ أَنْ هَا و آزادی بناز ما أست زیرا سابقه وقبربه قَالْمُونَ كَا حُورُ ١٩٤٤ كُرُوهُ أَيْمُ أَسْيِرُونَ يُعَارُهَا وا به اراد خارسخال کرده است از طرفی آبا عكن السعة قرك المساى الالع المرف إدار الم وا تطارف دول نوا تحميل المؤد المدادة ألا عمكن الله أز أرك ما تقاشاني ، مُنْكُرُه كُلُ إِذِ سَأْتِرُ دُولَ الْكَانُ فُدُهُ إِلَى اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ الله والم المن الماضا في عكن و عالف

ممالح دول است بزارس ابن سيعه دوله: عثیالی مانو عبل کے نظارت اُدول را در موضوع بهادها ١٠ يديرد آل در آتيه دجار اشكالات مخوأجيم شدو هميشه سلحمالم معزلزل امی شود ولحیارای نیمازندکان و سفرانی که مروز در لوزان جم شده الد حل اين قضيه خبل أسان است زيراؤاو خبل أمزديك است وُ بَجْمَ أَلْفَاقَ مَلَلَ حَكَهُ أَلْمَلَ مِلْكُ عُدَّهُ أَلْمُ مُمَارِرٌ مُهُمُ قُمِلُ قُرُياً أَسَتُ مُرِّواللهِ العجاماين لوظيفة وا الهراء عمرة وارشود المراجع الما

كه بدام مصالح همومي و حفظ منافع أيامدول المكيل شده مأمور حفظ آزادى يشازهما

مطوراف فارحد

ي نظارت بوفاز ها و مجمع اتَّماق ملل ور رکسپون خامی و بری کفرالس فزأن مسألف بنازيها معاريث شد مستور جينجريان دويًا لهُ الْمُرْزَقُ ومَاغِنَا مِنْ الوَانِينَ عَمَا عِلْكَا تاريات خودرا بانكردند مست باشا لهاياده منهایی از ابراز مناز خود داری کرد وایس او درای اطدارستان و مسیو دو کا ماشای وسول بد رای آزاد را مودند فهایلاه فروسیه ساوتی طرفدار سع آزادای كلف هاى تهاري بورالبيداد بمال ما براى منا بن المنيكور بود سياست دوس، داج و بهاد ما بموقعیت علمی او. همیده ورتدید ایت زیال حک روسه خود را فوی و خاولی بهریه نیرومندی می بوند طرفدار آزادی ممالق لدر ما الت جنان جه قبل از حنك روسیه آزادی بناز ها را مطالبه موسیم به و مروات که دوسیة خبیب استهنوان خنظم بدالح أموات عليالي طرف على السداد يناز و د نا۱۷ او الرس منبوم جمازات روس به بنعر ماوسط قرأر داد لندن سير

سفاین جنکی را بکلی محلوع و کابد بناز هــا را : بدوائ منهانی بدیم کری کا ما ایم ا بدوات عدمانی بستم سرت المان الكليس چون روسیه فاند فوای بحری است تفاضای آزادی مطابق بفازها را نموه و ملت سوم أستفاده کے ترافعا در ۱۹۱۶ نمودند مي خواهند در حفظ آزادي بنازها مداركت ~

ترك ما برأى حفظ السلاميول، والمحلوكيوى از رقابت مماندين طرفدار حنظ استقلال كامل دو أن عثياني أبسودهن و متخواهلد در أمور داخلي خود أحدى وا معاخلة بلديد ابن ككته را تبليد فراموش كرد كه اكر امر و دوات روسیه ساعتمایی در موضوع السداد و در الله عنده است در النه نزدیکی پس از تجهیزات و ایجهاد قومکافی، الله نمای خود ارا نبرگ کفته و طرفدار آ زادی مطلق بناز ها خواهد شد

ورات ساوت که از العله الهار سیاست

و المدون الدون الدون المدون ال HE SE THE COLUMN TO THE SECOND THE TOP TOP THE PROPERTY OF THE PARTY OF THE

رويد بيمينى لام يه منسك ي ي ١٩٠٦ م هرمان درين يد البين المناه كالم

مطبعه بي سفي